



انشعاب یا انشقاق در حزب دموکرات کردستان

بعد از مدتها کشمکش درونی، با انتشار سه اطلاعیه از طرف «کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران»، «جمعی از اعضای دفتر سیاسی، کمیته مرکزی، جانشینان و مشاوران کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران» و «تشکیلات شمال کردستان آن با نام حزب دموکرات کردستان ایران-ارارات» جدائی و انشعاب در حزب دموکرات کردستان رسمیت یافته است. حرف اصلی انشعابیان و دلیل جدائی شان طبق روال معمول «عدم پاسخگوئی جناح اکثریت کمیته مرکزی ذکر شده است. آنها در اعلامیه خود مینویسند: «قریب دو سال و نیم است حزب دموکرات کردستان ایران، حزب مورد اعتماد و پشتیبانی اکثریت مردم کردستان، حزبی که به دست توانای پیشوا قاضی محمد بنیانگذاری و به یمن افکار والای دکتر قاسم‌لو نوسازی گردید، در اثر انحصارطلبی جناح اکثریت کمیته مرکزی دچار چنان بحران تشکیلاتی ذرفی شده که سراسر وجود آن را فراگرفته و آن را عملاً به دو بخش تقسیم نموده است...» از طرفی کمیته مرکزی نیز در اطلاعیه اش اعلام کرد: «رهبری حزب پس از چندین جلسه نشست و گفتگو بر سر مطالب آنها و حتی قبول نمودن قسمت عمده‌ای از مطالبات - هر چند غیر تشکیلاتی ایشان - صرفاً به‌هدف حفظ وحدت و انسجام صفوف حزب، علی‌رغم همه اینها، آن تعداد از کادر و پیشمرگان حزب از حسن نیت و صعه صدر رهبری حزب سو استفاده نموده و هر بار بهانه و پیش شرطهای تازه‌ای جهت ادامه دیالوگ مطرح می نمودند و آخرین درخواست رهبری حزب جهت نشست و ادامه گفتگو بمنظور حل مشکلات که توسط خود آنها و از همان نخستین روزهای بعد از کنگره سیزدهم بر سر راه حزب قرار داده و با گذشت زمان بر این مشکلات می افزودند، را رد نمودند تا جائی که صف خود را عملاً از حزب دموکرات کردستان ایران جدا نموده و اکنون نیز این جدائی را رسماً اعلام نموده و چنین شرایطی را بر حزب تحمیل نموده‌اند...»

وضعیت زندگی و معیشت کارگران روزبروز وخیم تر میشود!

نیاز به اتحاد و تشکل و اتخاذ روش های نوین و موثر مبارزاتی به امری مبرم و غیر قابل اغماض تبدیل شده است

وضعیت زندگی و معیشت کارگران روزبروز وخیم تر میشود علاوه بر فشارگرانی و تورم افسارگسیخته که تمام وزنه سنگین آن بردوش کارگران و حقوق بگیران زحمتکش قرار گرفته است، عدم پرداخت دستمزد ها، اخراجهای دسته جمعی، بلا تکلیف بودن رخی از کارخانه ها و مراکز صنعتی و عدم تضمین شغلی چشم انداز تیره و تاری را در برابر ارگران قرار داده است. کارگران تاکنون از طریق اعتصابات و تظاهرات، تحصن، نوشتن نامه و جمع آوری تومار امضا، تلاش کرده اند تا اعتراضات خود را ابراز کرده و در مقابل این تعرض وحشیانه به زندگی و سطح معیشت خود ایستادگی کنند. در پی این اعتراضات در اغلب کارخانه ها و مراکز صنعتی، اخیراً ۴۲ تن از کارکنان سازمان صنایع دستی کردستان در مقابل ساختمان صنایع دستی استان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه و روشن نبودن وضعیت کاری خود، تحصن کردند قبل از این. کارگران پارسیلون خرم آباد که با بیش از بیست سال سابقه کار در این کارخانه مشمول بازنشستگی پیش از موعد شده اند و بیش از دوماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت ننموده اند پس از چهار ساعت تجمع در مقابل اداره کار وقتی با بی توجهی مسئولان مواجه شدند وارد اداره کار شده و دفتر مدیر کل را به اشغال خود درآوردند ..

«مرتضی مختاری فر» نماینده کارگران در این رابطه میگوید: در پارسیلون بیش از یک هزار نفر شاغل هستند و نزدیک به ۲ ماه حقوق و مزایای شاغلین پرداخت نشده است...»

همزمان بیش از دوهزار و دویست کارگر شرکت نفت گچساران در اعتراض به شش ماه تعویق در پرداخت حقوق و مزایا، نبود امنیت شغلی و اعتراض به قراردادهای موقت در مقابل درب ورودی شرکت دست به تجمع اعتراضی زدند... علاوه بر آن سیصد و پنجاه تن از کارگران قند فسا نیز در اعتراض به تعویق در پرداخت دستمزد ها و خصوصی کردن شرکت دست به تجمع اعتراضی زدند. اینها فقط نمونه ای از از صدها و هزاران اعتراض کارگری است که هرروزه در گوشه و کنار کشور رخ میدهد.

علیرضا محجوب، که هراز گاهی برای فرونشاندن خشم کارگران بالای منبر مجلس ارتجاع رفته و از خواست های کارگران به «دفاع» برمیخیزد در یکی از نطق هایش در مجلس به گوشه دیگری از واقعیات اعتراف کرده و میگوید «حدود ۱۳ میلیون جمعیت زیر خط فقر داریم، نزدیک به ۲۰۰ هزار کارگر و خانواده‌هایشان که در ۵۰۰ واحد تولیدی نظیر شرکت‌های پوشینه‌باف، نازنخ و سیمین‌نو شاغل هستند

ادامه در صفحه ۲

امپراتوری پایگاه های نظامی آمریکا : در صفحه ۴

از دریچه نگاه مردم : در صفحه ۸

ذبح انسان در عید قربان سنت جدید مرتجعین خمینی صفت! در صفحه ۷

شعر و ادبیات : در صفحه ۳

و بارها در مقابل مجلس شورای اسلامی شاهد تجمع و اعتراض آنها بوده‌ایم، ماهیست که حقوق دریافت نکرده‌اند. برخی از این کارگرا حدود ۵۰ ماه است که حقوق‌شان را دریافت نکرده‌اند.» اعتراضات وسیع کارگران و اعتراف گاه و بیگاه عوامل رژیم و کارگزاران آنها درباره فشارها و تزییقات وارده به کارگران، نشاندهنده افزایش بیش از پیش فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر کارگران از سوی دولت و سرمایه داران است که دیگر سرو صدای افرادی مثل علیرضا محجوب را هم درآورده است. البته این اولین باریست که امثال علیرضا محجوب که عملکرد ضدکارگری

اوبرهمه کارگران معلوم است، سنگ «دفاع از کارگر را به سینه میزنند بلکه هرزگاه و هرزمان که کارگران به تنگ آمده از وعده و عید های دولت و سرمایه داران دست به اقدامات رادیکالی میزنند فورا سروکلیه این عناصر ضد کارگری پیدا میشود، گاهی نظیر اعتصابات کارگران شرکت واحد، وقتی میبینند عوامفریبهایشان نزد کارگران رنگی ندارد، به چماق و چاقو مسلح میشوند و روز روشن به کارگران حمله میکنند، سرمی‌شکنند و زبان می‌برند و روزدیگر برای کارگران اشک تمساح می‌ریزند تا بگویند: ماهستیم و از حقوق تان دفاع میکنیم بنا براین لازم نیست دست به اعتصاب، تظاهرات و غیره بزنید. بروید به

انشعاب یا انشقاق در حزب دموکرات کردستان

"اشاره حزب دموکرات کردستان ایران در این رابطه به اطلاعیه درونی این حزب موسوم به "۱۷ ماده‌ای" است که در تاریخ ۲۰۰۶-۱۱-۲۷ خطاب به "رفقای اقلیت" انتشار یافت. مصطفی حجری دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران جناح اکثریت در یک پیام دیگر میگوید: "... این جدایی در حالی روی داد که رهبری حزب و خود من نیز با احساس مسئولیت و درک حساسیت وضعیت خاص کردستان و ایران، علیرغم:

- کار شکنی و بهانه جویی آن تعداد از کادرهای حزب پس از نتایج انتخابات کنگره سیزده - تجاوز از خطوط قرمز سیاسی و تشکیلاتی

حزب - ایجاد تشکیلات موازی در میان صفوف حزب

- زیر پا نهادن اساسنامه حزب و آئین نامه های کمیته مرکزی که حتی قبل از کنگره سیزدهم و در زمان رهبری خود آنها تنظیم و تصویب شده بودند.

با تسامح و مدارا رفتار شده و مطالباتشان - بجز بندهایی که مخالف اساسنامه حزب و یا نافه صلاحیت کمیته مرکزی و دفتر سیاسی بوده اند - از سوی حزب پذیرفته شده و بر سر راه مذاکره با آنها مانعی قرار داده نشد....."

این تمام آن «دلایلی» است که طرفین برای پِهران منجر به انشعاب در حزب دموکرات را با آنها رو به بیرون و برای مردم توضیح میدهند. و جالب است که هر سه این جناح بندی ها خود را طرفدار مواضع حزب و پیش برنده سیاست تاکتونی آن اعلام میکنند. بدین صورت فقط میماند فقدان «دموکراسی» درون حزبی بقول

انشعابیون، آنهم البته نه برای برخورد آرا و اختلاف نظرات سیاسی مختلف، -چون ظاهرا اختلاف نظری موجود نیست- بلکه بیشتر برای تعیین جایگاه افراد در سلسله مراتب حزبی و یا برپان ساده تقسیم قدرت به شکل عادلانه! میتوانست کاربرد داشته باشد. چون وقتی همه جناح ها کم و بیش سیاست ها و برنامه تاکتونی حزب را میپذیرند و مدعی اجرای بهتر آنها در آینده هستند، و اعلام هم نکرده اند که حول مواضع حزب (مثلا رابطه با آمریکا، تغییر شعار حزب در کنگره ۱۳ یعنی فدرالیسم به جای شعار قدیمی دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان) اختلاف اساسی بروز کرده بوده که زمینه ساز این انشعاب بوده است، دیگر این «فقدان دموکراسی» و «انحصار طلبی» جز در رابطه با تقسیم قدرت و احیاناً پست و مقام و تصمیم گیریهای خرده ریز مربوط به زندگی اعضا و خانواده ها در اردوگاه ها و مسائلی از این دست نمی توانست مفهوم داشته باشد.

اینکه در اغلب انشعابات عارض بر حزب، انشعابیون از عدم "دموکراسی درون حزبی" و "آزادی بیان" صحبت میکنند واقعیتهایی است که تاکنون بارها و بارها به اثبات رسیده است. تشکیلات هر می و بیشتر فرم عشیره ای در حزب دموکرات تا جائی عملکرد داشته است که چه در امور مالی و چه در مذاکرات رهبری این حزب با نمایندگان رژیم بنا به ادعای خودشان حتی اعضای دفتر سیاسی نیز با خبر نبوده اند، گاه اهرم مالی و ارتباطات مهم تنها در دست دبیرکل متمرکز بوده است و از این اهرم ها برای پیش برد سیاست خود و تحت فشار قرار دادن دیگر اعضای کمیته مرکزی سود می جستند و میجویند. بنابراین منطقی است که در چنین ساختاری دوجناح عمده حزب بعد

خانه هایتان و منتظر اقدامات ما باشید!!! اما تمام این ترنند ها در بین کارگران مبارز افشا شده است و تمام حرف های عوامفریبانه و راه حل های مشعشعانه عوامل ضد کارگری رژیم و نوکران سرمایه سرابی بیش نبوده، کارگرانی که فریب حرفها و وعده وعید های اینها را خوردند جز شکست نصیبی نبردند. اما این تجربه گرانها را آموختند که جز به نیروی اتحاد و تشکل خود، هیچ فرجی نیست. بکشیم تا با متشکل کردن و متحد کردن صفوف خود وبا اتخاذ روش های نوین و موثر مبارزاتی دولت و سرمایه داران را عقب رانده و به خواست ها و درخواست های خود بدست توانای خویشتن جامه عمل بپوشیم.

به یاد سینه های فراخ و رنگین مبارزین راه آزادی.
و با یاد پستان های پر شیر زنان و مردانی که گلوله های سرمایه را
بر سینه های خود پذیرفتند.

و خورشید را برای همیشه در آسمان پر ستاره ایران جاودان
کردند.

که با گلوله های دشمن و سینه خود افسانه فریاد انسان را جاودان
کردند.

که با خون خود جوهر فریاد را در قلم ها جاری کردند.
که فریاد را با رنگ سرخ خون بر سینه خود نوشتند.

دوست داشتن را میهمان:

سینه فراخ انسان را
در مقابل گلوله های داغ مرگ
در تمامی رگ های قلبم
و در تمامی استخوان های سینه ام
حس می کنم.

درد تمام شدن را
درد گلوله ها را
که با دوست داشتن
هماغوش می شوند
حس می کنم

آن پیرهن سپید را
که گلوله را میهمان می شود
و آن اطاق بدون دیوار را
که برفهای ذهن را هموار تر می شود
در تمامی بدنم می فهمم
و رنج را با عطر افاقی
و گل میمون
میهمان می شوم.

دوست داشتن را با هزاران گلوله
با هزاران زخم شمشیر
در قلب بیمار خود
میهمان می شوم .

دوست داشتن را دوست می شوم
فریاد می شوم
سبز می شوم
آب می شوم
کوه می شوم
رود می شوم
دوست می شوم
ولی مرگ را همراه در راه هر گز از شما نمی خواهم.

مرگ را برای قلب مضطرب خویش
هم راه
در راه
با فریاد

با سبز
با تو ای بوسه های شاد
همراه می شوم
مرگ را خورشید می شوم
درختان کهن سال می شوم

و امروز صبح
من خورشید را
دو باره
با سبز
همراه می شوم
و زاییدن را
دو باره

و شاید چندین باره
تکرار می شوم
خورشید را تکرار می شوم
و سرفه های مرگ را
یا شما ای گلوله های دوست
آشنا می شوم .

و صدای بوق ماشین را
همراه با تو
ای صدای رود
در راه
که شاید در کویر است
همراه با دوست داشتن
دوست می شوم

امشب خواب را
با صدای گلوله ها
در خواب
با خواب
با تو ای ندیده
فریاد می شوم

سبز می شوم.....

در این قطعه فریاد کوتاه نوشته ها ولی بلند سینه های عاشق حتی
گلوله های دشمن در مقابل سینه مملو از عشق مبارز چاره ای جز از
معشوق شدن را ندارند .

قلب های درون آن سینه ها برای همیشه خون آزای را در رگ های این
جنگل بزرگ جاری خواهند کرد . و صدای طپش قلب مبارزین دیگری
در میان شاخه های درختان این جنگل بزرگ طنین خواهند افکند .
و با طپش فریادشان ستون فقرات سرمایه را نه آنکه به لرزه بلکه
متلاشی خواهند کرد .

م.ایزدیار

امپراتوری پایگاه های نظامی آمریکا چالمرز جانسون "Chalmers Janson"

ترجمه ی ناصر رحمانی نژاد

آمریکایی ها، برخلاف تمام مردمان دیگر، تشخیص نمی دهند- یا نمی خواهند تشخیص دهند- که ایالات متحده ی آمریکا از طریق قدرت نظامی خود بر جهان تسلط دارد. شهروندان ما اغلب، بعزت پنهانکاری دولت، نسبت به این امر که پادگان های ما سراسر گیتی را محاصره کرده اند بی اطلاع هستند. این شبکه ی وسیع پادگان های آمریکایی مستقر در تمام قاره ها، جز قاره ی جنوبی، در واقع شکل جدیدی از امپراتوری را تشکیل می دهد. امپراتوری پایگاه ها با جغرافیای ویژه ی خود که احتمالا در هیچ کلاس جغرافیای دبیرستانی آموزش داده نمی شود. بدون فهم ابعاد این جهان- پایگاه کمربندی، نمی توان به شناخت مقیاس و سرشت آرزومند امپراتوری خود، یا درجه ای که این نوع جدید میلیتاریسم در حال ویران کردن نظام قانونی ماست، نایل آمد.

ارتش ما بیش از نیم میلیون سرباز، جاسوس، تکنیسین، آموزگار، کارکنان وابسته، و پیمانکاران غیرنظامی در کشورهای دیگر در خدمت خود دارد. پرای تسلط داشتن بر اقیانوس ها و دریاهای جهان، ما در حال بوجود آوردن یگان مستقل دریایی هستیم که در اطراف ناوهای هواپیما بری که نام های میراث جنگی ما را بر خود دارند، مستقر می شوند: کیتی هاوک (Kitty Hawk شاهین گربه)، کانستلیشین (Constellation صورت فلکی)، اینتر پرایز (Enterprise)، جان اف. کندی (John F. Kennedy)، نیمتیز (Nimitz)، دوایت دی. آیزنهاور (Dwight D. Eisenhower)، کارل وینسن (Carl Winson)، تئودور روزولت (Theodore Roosevelt)، ابراهام لینکلن (Abraham Lincoln)، جرج واشینگتن (George Washington)، جان سی. استنسن (John C. Stennis)، هری اس. ترومن (Harry S. Truman)، و رونالد ریگان (Ronald Reagan). ما تعداد بی شماری پایگاه های سری خارج از قلمرو خود بکار انداخته ایم تا آنچه را که مردم جهان، از جمله شهروندان خود ما، به یکدیگر می گویند، فکس می کنند، یا ایمیل می زنند کنترل کنیم.

تاسیسات ما در خارج برای صنایع غیرنظامی منافع می آورند، صناعی که برای نیروهای مسلح سلاح طراحی و تولید می کنند، مانند کمپانی مشهور کلاگ، براون و روت (Root Brown, Kellog) یعنی کمپانی فرعی کورپوریشن هلی برتن (Halliburton Couporotion) شهر هوستون که خدمات پیمانکاری برای ساختن و نگهداری پاسگاه ها و پایگاه های دور افتاده ی ما را بعهده دارد. یکی از وظایف چنین پیمانکارانی فراهم آوردن خدمات برای اعضای این فرمانروایی تدارک مسکن راحت، تغذیه خوب و تفریحات، و تهیه کردن امکانات شادی بخش، و تعطیلات کم هزینه است. تمام بخش های اقتصاد آمریکا متکی شده اند به فروش به ارتش. به طور مثال، در شب دومین جنگ ما علیه عراق، وزارت دفاع ضمن سفارش یک سهمیه اضافی موشک های دریایی و توپ های ضد تانک، هم چنین تعداد ۲۳۷ هزار بطری روغن برنزه کردن تقاضا کرد، تقریبا سه برابر سفارش سال ۱۹۹۹ و بی شک عطیه ای به تولید کننده ی آن «شرکت فراوردهای حفاظتی» تولسا (Tulsa)، در اوکلاهما، و پیمانکار فرعی آن تولیدات سان فان (Sun Fun)، در ساحل دیتونا بیچ (Daytona Beach)، در فلوریدا.

حداقل هفتصد پایگاه خارجی ارزیابی مقیاس یا ارزش دقیق امپراتوری پایگاه های ما آسان نیست. آمار رسمی در باره ی این موضوعات اگر چه آموزنده، اما انحرافی هستند. طبق «گزارش ساخت پایگاه» سالانه ی وزارت دفاع برای سال مالی ۲۰۰۳، که اقلام املاک نظامی داخلی و خارجی ایالات متحده را بطور جداگانه مشخص کرده است، پنتاگون در حال حاضر مالک یا اجاره دار ۷۰۲ پایگاه آنسوی دریاها در تقریبا ۱۳۰ کشور است، و ۶۰۰۰ پایگاه دیگر در ایالات متحده و مناطق قلمروی خود دارد. بوروکرات های پنتاگون حساب کرده اند که برای جابجایی فقط پایگاه های خارجی، حداقل به ۱۱۳۰۰۰/۲ میلیون دلار- مسلما این رقم بسیار پائین است اما بسیار بیشتر از تولید ناخالص ملی اکثریت کشورهاست- و برای جابجایی تمام آن ها به ۵۹۱۵۱۹/۵ میلیون دلار نیاز خواهد بود. فرماندهی عالی نظامی تعداد ۲۵۳۲۸۸ هزار پرسنل نظامی در پایگاه های آنسوی دریاها در استخدام خود دارد، بعلاوه ی همین تعداد کارکنان وابسته و مقامات غیرنظامی وزارت دفاع، و به اضافه ۴۴۴۶ نفر شاغلان محلی خارجی که به استخدام خود در آورده است. پنتاگون ادعا می کند که این پایگاه ها شامل ۴۴۸۷۰ سربازخانه، آشپزخانه، بیمارستان و ساختمان های دیگر است که مالک آنهاست، و تعداد ۴۸۴۴ ساختمان دیگر که اجاره کرده است. این ارقام که بزرگی آن ها سرگیجه آورند، تمام پایگاه های فعال ما در سراسر جهان را شامل نمی شود. گزارش وضعیت پایگاه های سال ۲۰۰۳ به طور مثال، به هیچ یک از سربازخانه های ما در کوزوو اشاره نمی کند، با وجود آن که این سربازخانه محل اردوگاه عظیم «باندستیل» (Bondsteel) است و در سال ۱۹۹۹ ساخته شده، و از آن زمان تاکنون توسط «کلاگ، براون و روت» نگهداری می شود. این گزارش هم چنین پایگاه های ما در افغانستان، عراق، اسرائیل، کویت، قرقیزستان، قطر و ازبکستان را از قلم انداخته، اگر چه ارتش ایالات متحده ساختن پایگاه های غول پیکری را در سراسر باصطلاح «طاق بی ثباتی» (Arc of instability) از دوسال و نیم پس از یازده سپتامبر آغاز کرده است.

در مورد اوکیناوا، جنوبی ترین جزیره ی ژاپن که در طول ۵۸ سال گذشته مستعمره ی نظامی آمریکا بوده است، این گزارش به طور فریب آمیزی تنها یک پایگاه دریایی بنام اردوگاه باتلر را نام می برد، در حالی که اوکیناوا در واقع «میزبان» دو پایگاه لشکر دریایی است، از جمله ایستگاه هوایی لشکر دریایی فوتن ما (Marine Corps Air Station Futenna) که ۱۸۶،۱ جریب زمین را در مرکز دومین شهر بزرگ این جزیره ی نسبتا کوچک اشغال کرده است. پنتاگون به همین ترتیب نیز کل تاسیسات نظامی و جاسوسی ۵ بیلیون دلاری در انگلیس را، که مدت های طولانی است به نحو مناسبی انگ پایگاه های نیروی هوایی سلطنتی را برخوردار دارد، نادیده گرفته تا در این گزارش بیاورد. اگر یک شمارش بی غل و غش وجودی داشت، احتمالا مقیاس واقعی امپراتوری نظامی ما به ۱۰۰۰ پایگاه مختلف در کشورهای دیگر سر می زد، اما هیچ کس- شاید حتی خود پنتاگون- شمارش دقیق را به طور مطمئن نمی داند، با وجود آن که تعداد آن ها در سال های اخیر، به طور مشخص افزایش یافته است.

برای اشغالگران، زندگی و کار کردن در این محل ها ناخوشایند نیست. امروزه روز خدمت سربازی که داوطلبانه است، تقریبا هیچ ارتباطی با وظایف یک سرباز در طول جنگ جهانی دوم یا جنگ کره یا جنگ های ویتنام ندارد. اغلب کارهای طاقت فرسای روزانه مثل لباسشویی، کار در آشپزخانه، امور پستی و مستراح شویی به شرکت های نظامی خصوصی مانند «کلاگ، براون و روت»، «داین کورپ» (Dyncorp) و «وینل کورپوریشن» (Vinnel Corporation) به طور قراردادی محول شده است. مثلا یک سوم کامل بقوده ای که اخیرا برای جنگ عراق اختصاص داده شد (حدود ۳۰ بیلیون دلار)،

→ برای دقیقاً چنین خدماتی به جیب های کمپانی های آمریکایی خصوصی سرریز می شود. هر جا که امکانش هست، هر کاری صورت می گیرد تا زندگی روزانه مانند یک نسخه ی هالیوودی آن در وطن در بیاید. طبق گزارش «واشینگتن پست»، در فالوجا، درست غرب بغداد، شام برای افسران لشکر هوای هشتاد و دوم در محوطه ی زندگی تحت نگهبانی بسیار شدیدشان، توسط پیشخدمت هایی در پیراهن های سفید، شلوارها و پاپون های سیاه، سرو می شود، و بهترین «برگرگینگ» در داخل پایگاه نظامی عظیمی که ما در فرودگاه بین المللی بغداد تأسیس کرده ایم، بالا رفته است.

برخی از این پایگاه ها آنقدر عظیم هستند که برای حمل و نقل سربازان و مقاطعه کاران در جاده های خاکی محصور با سیم خاردار آن، به تعداد ۹ جاده ی اتوبوس داخلی احداث شده است. این مورد کمپ «اناکوندا» (Anaconda)، مرکز فرماندهی بریگاد سوم، لشکر پیاده نظام چهارم است که وظیفه اش نگهبانی منطقه ای به مساحت ۱۵۰۰ مایل مکعب در شمال عراق، یعنی از سامره تا تاجی است. اناکوندا ۲۵ کیلومتر مکعب را اشغال کرده و نهایتاً ۲۰۰۰۰ نظامیان را مسکن خواهد داد. علیرغم پیش بینی های شدید امنیتی، این پایگاه مرتباً بوسیله خمپاره مورد حمله قرار می گیرد، مشخصاً حمله ی چهارم جولای ۲۰۰۳، درست زمانی که آرنولد شوارتزنگر در بیمارستان پایگاه با زخمی های ما صحبت می کرد.

ارتش پایگاه هایی را که شبیه شهرهای بنیادگرای کوچک در منطقه ی کمربندی کتاب مقدس (Bible Belt) قرار گرفته اند ترجیح می دهد تا مراکز بزرگ پر جمعیت ایالات متحده. به طور مثال، با وجود آن که پیش از ۱۰۰ هزار زن در پایگاه های ما در آنسوی دریاها زندگی می کنند- از جمله زنان در حال خدمت، همسران و خویشان نظامی ها- سقط جنین در یک بیمارستان نظامی محلی ممنوع است. از آنجا که سالانه حدود ۱۶۰۰۰ تجاوز جنسی یا اقدام به تجاوز جنسی در ارتش وجود دارد، زنانی که در آنسوی دریاها حامله می شوند و می خواهند سقط جنین کنند، چاره ای جز استفاده از امکانات محلی ندارند و این کار امروزه در بغداد یا مناطق دیگر امپراتوری ما نه آسان و نه دلپذیر است.

میسوینرهای مسلح ما در جهانی محصور و خودکفا زندگی می کنند و خط هوایی ویژه ی خود را دارند. «ایروبیلی تی کماند» (Air Mobility Comman) با ناوگان هوایی دورپرواز خود از قبیل ۱۷- C گلوب ماسترز، (Globemasters)

C-5 گلاکسین، ۱۴۱-، (Galaxies) C- KC (Starlifters) ، ۱۳۵- لیفترز- استراتوتانکرز-۱۰، (Stratotanker) KC(Extenders) و C-9 نایتینگلز (Nightingales) که پاسگاه های دور افتاده ی ما را از گرینلند تا استرالیا به هم متصل می سازند. ارتش برای پرواز ژنرال ها و ادمیرال ها به این نقاط و هم چنین مراکز اسکی و تعطیلات نیروهای مسلح در «گارمیش» در منطقه کوه های آلپ باواریا، یا به هر یک از ۲۳۴ میدان گلف نظامی که پیتاگون در سراسر جهان اداره می کند، مجهز به ۷۱ لیلی یرجت، ۱۳ جت گالف استریم ایل، و ۱۷ جت تجملی سسناسایتیشن است.* دانلد رامسفلد، وزیر دفاع، با بوثینگ ۷۵۷ شخصی خود که در نیروی هوایی به C۳۲-A نامیده می شود، به نقاط مختلف پرواز می کند.

«جای پای ما بر زمین

از تمام استعاره های بی حس و عاطفه ای که ما به فرهنگ واژگان خود وارد کرده ایم، هیچ یک مانند «جای پای» اگر ترسیم شدنی باشد، به طور کامل تأثیر نظامی امپراتوری ما را توصیف نمی کند. رئیس ستاد مشترک ژنرال ریچارد مایر و اعضای ارشد کمیته فرعی ساختمانی نظامی سنا، مانند دایان فاینستین (سناتور دموکرات از کالیفرنیا)، ظاهراً قادر نیستند یک جمله را بدون کاربرد این اصطلاح کامل کنند. بدنبال غلبه ی ما بر عراق- و موقعیت جدید اعلام شده ی پایگاه ها و نیروهای ما در خارج- استقرار یک جای پای مؤثرتر، بخشی از توجیه جدید برای گسترش عمده ی امپراتوری ما شده است. مردی که عهده دار این پروژه است، معاون وزیر دفاع در امور استراتژی، اندی هوئن (Andy Hoehn)، می باشد. او و همکارانش قرار است طرح هایی برای اجرای استراتژی جنگ پیشگیرانه پوزیدنت بوش علیه «دولت های چموش»، «آدم های بد» و «شور» تهیه کنند. آن ها چیزی را که خود «طاق بی ثباتی» می نامند شناسایی کرده اند که گفته می شود از منطقه ی «آند» در آمریکای جنوبی (بخوانید: کلمبیا) تا شمال آفریقا ادامه دارد، و سپس از سراسر خاورمیانه تا فیلیپین و اندونزی گسترش پیدا می کند. این، البته، کم و بیش همان چیزی است که «جهان سوم» گفته می شد- و شاید به طور قطع منطقه ای است که ذخایر کلیدی نفت جهان را در بر می گیرد. هوئن مخالف خود را چنین بیان می کند: «وقتی که شما جای پای ما را بر آن قرار می دهید، این طور به نظر می رسد که ما بویژه برای روبروشدن با مشکلاتی که اکنون می رویم با آن ها برخورد کنیم، در موقعیت مناسبی قرار نگرفته ایم.»

یک زمانی بود که شما می توانستید گستره ی

امپریالیسم را با شمارش مستعمرات ترسیم کنید. نوع آمریکایی مستعمره پایگاه نظامی است. با پیروی از سیاست تغییر پایگاهی کردن جهان، می توان در باره ی وضعیت هر دم گسترش یابنده ی امپراتوری ما و میلیتاریسمی که همراه آن رشد می کند، بسیار چیزها آموخت؛ میلیتاریسم و امپریالیسم دوقلوهای سیامی هستند که از تهیگاه بهم چسبیده اند. هر یک به رشد دیگری کمک می رساند. این هر دو هم اکنون در کشور ما به نهایت رشد خود رسیده، در لبه ی خیز کمی خود هستند که تقریباً به طور مطمئن ارتش ما را فراسوی توانایی های خود بسط داده، به در ماندگی مالی نزدیک کرده و به احتمال قوی به نهادهای جمهوری ما آسیب مهلک وارد می آورد. هنگامی که درباره ی این مسایل در مطبوعات ما بحث می شود، از طریق رپرتاژ راجع به طرح هایی به شدت گنگ درباره ی تغییراتی در سیاست پایگاه سازی و مواضع نیروهای نظامی ما در خارج گزارش می شود و این طرح ها، آنطور که در وسایل ارتباط همگانی گزارش می شود، نمی تواند قابل باور باشند.

فرمانده دریایی ژنرال ماستین روبسون (Mastin Robeson)، که تحت فرماندهی او به همراه ۱۸۰۰ نفر از نیروهای نظامی ما پایگاه سابق لژیون خارجی فرانسوی، یعنی کمپ لمونی یر (Lemonier) در جیبوتی، در مدخل دریای سرخ، را در اشغال دارند، معتقد است که برای آن که «جنگ پیشگیرانه» عملی شود، ما نیازمند به یک «حضور جهانی» هستیم. منظور او از این حرف بدست آوردن هژمونی در هر محلی است که تا کنون زیر نگیان ما در نیامده. طبق نظر «انستیتوی تأسیساتی آمریکایی (American Enterprise Institute) هدف از ایده ی ایجاد «یک سواره نظام جهانی» اینست که بتواند به محض دریافت اطلاعاتی در باره ی «آدم های بد»، از «دژهای مرزی» به طرف آن ها رانده و به آن ها شلیک کند.

«بسترهای زنبق» در استرالیا، رومانی، مالی، الجزیره برای آن که نیروهای ما بتوانند در نزدیکی هر نقطه ی حساس یا منطقه ی خطرناکی در این حوزه ی جدیداً کشف شده بنام «طاق بی ثباتی» مستقر شوند، پیتاگون پیش نهاد استقرار- این پیشنهاد معمولاً «استقرار مجدد» نامیده می شود- بسیاری پایگاه های جدید، حداقل چهار و شاید تا شش پایگاه دائمی، در عراق را ارائه داده است. تعدادی از این پایگاه ها هم اکنون در حال ساختمان هستند- در فرودگاه بین المللی بغداد، پایگاه هوایی تللیل نزدیک ناصربه در صحاری غربی نزدیک مرز سوریه، و پایگاه هوایی بشور در منطقه ی

قبلاً اشاره شد، نمی شوند؛ آناکوندا هم اکنون بنام «پایگاه دایر» نامیده می شود و احتمال زیاد می رود که پس از مدتی دائمی شود. (بعلاوه، ما در نظر داریم که تمام بخش شمالی کویت را زیر کنترل خود درآوریم - ۱۶۰۰ از ۶۹۰۰ مایل مربع کویت را - منطقه ای که در حال حاضر ما برای بازسازی لژیون عراق و به عنوان «منطقه سبز» (Green Zone) برای استراحت بوروکرات ها از آن استفاده می کنیم.

کشورهای دیگری که به عنوان حوزه هایی برای آن چه که کولین پاول آن ها را «خانواده ی پایگاه» های جدید ما نامیده، عبارتند از: در مناطق فقیر شده ی اروپای «جدید»: رومانی، لهستان و بلغارستان؛ در آسیا: پاکستان (جایی که نقدا چهار پایگاه داریم)، هند، استرالیا، سنگاپور، مالزی، فیلیپین، و حتی به نحو ناباورانه ای، ویتنام؛ در شمال آفریقا: مراکش، تونس، و بویژه الجزیره (صحنه ی کشتار ۱۰۰ هزار غیر نظامی از سال ۱۹۹۲، زمانی که ارتش با حمایت کشور ما و فرانسه انتخابات را باطل اعلام کرد و قدرت را قبضه کرد)؛ و غرب آفریقا: سنگال، غنا، مالی و سیرالئون (با وجود آن که از سال ۱۹۹۱ بعلت جنگ داخلی از هم پاشیده است). طبق نظر منابع پنتاگون، مدل های تمام این تأسیسات جدید، یک رشته از همان پایگاه هایی هستند که ما در دو دهه ی گذشته در اطراف خلیج فارس، در حکومت های مطلقه ی ضد دموکراتیکی نظیر بحرین، کویت، قطر، عمان و امارات متحده عربی ساخته ایم.

اکثر این پایگاه ها چیزی خواهند بود که ارتش آن ها را به استعاره «بسترهای زنبق» می خواند، بسترهایی که نیروهای ما بتوانند مانند بسیاری از قورباغه های مجهز، از وطن خود، از پایگاه های باقیمانده ی ناتو، و یا پایگاه هایی در ماهواره های رام ژاپن و انگلستان، با یک پرش بر آن ها فرود بیابند. برای جبران هزینه های یک چنین برنامه ی وسیعی، پنتاگون طرح هایی که بخشی از برنامه ی وزیر دفاع رامسفلد بنام «عقلانی کردن» است ارائه داده که شامل تعطیل بسیاری از مناطق وسیع نظامی جنگ سرد مستقر در آلمان، کره جنوبی، و شاید اوکیناوا می شود. بدنبال پیروزی در عراق، ایالات متحده عملاً تمام نیروهای خود را از عربستان سعودی و ترکیه بیرون کشید، که بخشی از این اقدام به عنوان تنبیه این کشورها بخاطر عدم حمایت کامل آن ها از جنگ بود. ایالات متحده هم چنین قصد دارد همین اقدام را در مورد کره جنوبی، که شاید افراطی ترین کشور ضد دموکراسی آمریکایی در روی زمین است، پیاده کند تا لشکر دوم پیاده نظام در منطقه ی غیر نظامی کنار کره شمالی را آزاد ساخته، و احتمالاً برای استفاده در عراق، جایی که نیروهای ما به نحو چشم گیری درگیر هستند، بکار گرفته شود.

این طرح ها در اروپا شامل رها کردن چند پایگاه در آلمان می شود، که هم چنین بخشی بخاطر محبوبیت داخلی نخست وزیر گرهارد شرودر بعلت مخالفتش با بوش بر سر عراق است. اما میزانی که ما قادر به انجام این همه تغییرات باشیم، در واقع محدود است. در ساده ترین سطح، به نظر نمی رسد که طراحان پنتاگون در واقع دریابند چه تعداد ساختمان در اشغال ۷۱۷۰۲ سرباز و کارکنان نیروی هوایی ما فقط در آلمان است، و چه هزینه ی سنگینی خواهد بود استقرار دادن دوباره ی آن ها و ساختن پایگاه هایی همراه با تجهیزات مقدماتی، حتی با حداقل قابلیت قیاس نسبت به پایگاه های کشورهای کمونیست پیشین، مانند رومانی که یکی از فقیرترین کشورهای اروپایی است. سرهنگ امی اهما (Amy Ehmann) در هاناو، در آلمان، به مطبوعات گفت: در رومانی، بلغارستان یا جیبوتی «جایی برای استقرار این افراد وجود ندارد» و او پیش بینی کرد که ۸۰ درصد آن ها سرانجام در آلمان خواهند ماند. هم چنین مسلم است که ژنرال های در سطح عالی فرماندهی هیچ قصد ندارند که در مناطق دور افتاده ای مانند کنستانتا (Constanta)،

در رومانی زندگی کنند؛ آن ها مراکز فرماندهی ارتش ایالات متحده در اشتوتگارت را حفظ خواهند کرد و در عین حال پایگاه هوایی رامشتاین (Ramstein)، پایگاه هوایی اسپانگداهلم (Spangdahlem)، و منطقه ی آموزشی گرافنووهر (Grafenwohr) را رها نخواهند کرد.

یکی از دلایلی که پنتاگون خروج از دموکراسی های ثروتمند نظیر آلمان و کره ی جنوبی را مورد ملاحظه قرار داده و آزمندانه به دیکتاتوری های نظامی و کشورهای وابسته ی فقرزده چشم دوخته، بهره جویی از شرایطی است که پنتاگون آن را «قوانین محیط زیست سهل گیر» می نامد. پنتاگون همیشه برکشورهایی که در آن ها نیروهای نظامی ما را مستقر می کند، تعهداتی را تحت عنوان «پیمان موافقت نامه های نیروها» تحمیل می سازد که معمولاً ایالات متحده را از پاک سازی یا پرداخت غرامت بخاطر ویرانی محیط زیست، معاف می دارد. این شکایت دائمی در اوکیناوا است که پرونده ی محیط زیست آمریکا چیزی جز عملی منفور نیست. بخشی از این شیوه ی برخورد، بطور ساده ناشی از این سودای پنتاگون به قرار دادن خود در فراسوی هر قیدی است که بر زندگی مدنی حکم می راند؛ شیوه ی برخوردی که به طور فزاینده در «وطن» نیز جاری است. بطور مثال، لایحه ۴۰۱/۳ بلیون دلاری اختیار نامه ی دفاعی ۲۰۰۴ است که پرزیدنت بوش در نوامبر ۲۰۰۳ امضا کرد. این اختیار نامه ارتش را از رعایت تصویب نامه ی انواع در مخاطره و تصویب نامه ی حمایت پستانداران دریایی معاف می کند.

در حالی که همه گونه دلایلی وجود دارد تا باور کرد که انگیزه برای ایجاد هر چه بیشتر بسترهای زنبق در جهان سوم بدون ارزیابی باقی مانده، دلایل چند دیگری وجود دارد تا شک کنیم که برخی از طرح های پر آب و تاب، چه جهت گسترش و چه برای کوچک کردن، هرگز به مرحله ی عمل در نخواهند آمد، یا اگر عملی شوند هیچ نتیجه ای جز وخیم تر کردن مشکل تروریسم از آن چه که هست بیار نخواهد آورد. روسیه با گسترش قدرت نظامی ایالات متحده در مرزهای خود مخالف است و یورش پایگاه های آمریکا به طرف محل هایی مانند گرجستان، قرقیزستان و ازبکستان را هشدار داده. نخستین پایگاه هوایی روسیه ی پسا شوروی در قرقیزستان، به تازگی در چهل مایلی پایگاه ایالات متحده در بیشکک (Bishkek) به پایان رسیده، و در دسامبر ۲۰۰۳، دیکتاتور ازبکستان، اسلام کریموف، اعلام کرد که او استقرار دائمی نیروهای ایالات متحده را در کشورش اجازه نخواهد داد. هر چند که در حال حاضر یک پایگاه داریم. از طرف دیگر، هنگامی که موضوع تقلیل دادن پیش می آید، سیاست های داخلی بکار گرفته می شود. طبق قانون، کمیسیون تنظیمات و تعطیل پایگاه پنتاگون باید پنجمین و آخرین لیست پایگاه های داخلی خود را برای تعطیل آن ها، تا ۸ سپتامبر ۲۰۰۵ به کاخ سفید ارائه کند. وزیر دفاع رامسفلد گفته است که به عنوان یک اقدام مؤثر، او مایل است حداقل از یک سوم پایگاه های نظامی داخلی و یک چهارم پایگاه های نیروی هوایی داخلی، که مطمئناً جنجال سیاسی وحشتناکی در کنگره به پا خواهد کرد، خلاص شود. برای حفظ این پایگاه های دولتی، دو مرغ مادر کمیته فرعی ویژه ساختمان نظامی در سنا، کی بیلی هاچیسون (Key Beily Hutchinson) جمهوری خواه تکزاس، و دیان فاینستاین خواسته اند که پنتاگون ابتدا پایگاه های آنسوی دریاها را تعطیل کند و سربازانی را که هم اکنون در آن جا هستند به وطن، به پایگاه های داخلی برگرداند تا این پایگاه ها بتوانند فعال باشند.

هاچیسون و فاینستاین در تصویب نامه ی ویژه ی نظامی ۲۰۰۴ بودجه ای در نظر گرفته اند تا یک کمیسیون مستقل در باره ی پایگاه های آنسوی دریاها، که دیگر مورد نیاز نیستند، تحقیق کرده و گزارش تهیه کند. دولت بوش با این بند از تصویب نامه مخالفت کرده، اما به هر حال تصویب شده و پرزیدنت در تاریخ ۲۲ ←

→ نوامبر ۲۰۰۳ آن را به عنوان قانون امضا کرده است. پتتاگون احتمالاً باندازه‌ی کافی مهارت دارد تا کمیسیون را فلج کند، اما خشم ناشی از تعطیل شدن پایگاه‌های داخلی آشکارا در افق ظاهر گشته است.

تا این جا، اما، بزرگترین کاستی در استراتژی «سواره نظام جهانی» این است که برانگیزه‌ی واشینگتن برای اجرای راه حل‌های نظامی بی‌ربط علیه تروریسم، تأکید دارد. همانطور که تاریخ نگار نظامی برجسته‌ی انگلیسی، کورلی بارنت (Correlli Barnett)، مشاهده کرده، حمله‌ی ایالات متحده به افغانستان و عراق فقط تهدید القاعده را افزایش داده است. از ۱۹۹۳ تا تجاوز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پنج حمله‌ی عمدۀ در سراسر جهان از طرف القاعده صورت گرفته؛ طی دو سال پس از آن هدف بمب گذاری انجام شده که شامل حملات انتحاری استانبول به کنسولگری انگلیس و بانک (HSBC) می‌شود. عملیات نظامی علیه تروریست‌ها، راه حل نیست. همانطور که بارنت می‌گوید: «ما، بجای لگد کوبیدن به در خانه‌ها و سرزده حمله کردن به مجامع باستانی و پیچیده با نسخه ساده «آزادی و دموکراسی»، به تاکتیک‌های ماهرانه و ظریف، مبتنی بر درک عمیق مردم و فرهنگی که با آن سروکار داریم، نیازمندیم درکی

که تا امروز در سیاست سازان بالا در واشینگتن بویژه در پتتاگون، بکلی فاقد بوده.»

وزیر دفاع، رامسفلد، در یادداشت رسوای «طولانی، ضربتی» خود در باره‌ی عراق در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳ نوشت: «امروز، ما فاقد معیاری هستیم تا بدانیم آیا ما در جنگ جهانی علیه ترور می‌بریم یا می‌بازیم.» اما «معیار» کورلی بارنت خلاف آن را نشان می‌دهد. «جنگ علیه تروریسم» در بهترین حالت بخش کوچکی از دلیل کل استراتژی پردازی نظامی ماست. دلیل واقعی، ساختن این حلقه‌ی جدید پایگاه‌های آمریکایی در طول خط استوا، گسترش امپراتوری ما و تقویت سلطه‌ی نظامی ما بر جهان است.

* این جت‌ها از نوع جت‌های کوچک، و با ظرفیت سرنشین محدود هستند.

منبع: نشریه آرش

ذبح انسان در عید قربان

سنت جدید مرتجعین خمینی صفت

خبر کوتاه ولی چندش آور بود. در اولین درخشش‌های سپیده‌ی سحر شنبه ۰۳ دسامبر ۶۰۰۲ برابر با عید قربان مسلمانان جهان، مردی را به مذبح بردند و در پای سیاست‌های بین‌المللی ذبح کردند. صدام اعدام شد. آنهم در سحرگاه عید قربان!! سنتی جدید در مذهب خمینی صفتان پایه گذاشته شد. اینبار بطور رسمی انسانی را بجای گوسفندی در عید قربان ذبح کرده‌اند. کاری را که حتی خدا، ابراهیم را از آن با فرستادن گوسفندی منع داشته بود. اعدام صدام در سحرگاه عید قربان یک پیام از طرف مرتجعین به جهان است. مرتجعینی که ابا نخواهند داشت که قربانی‌های عیدهای قربانشان را با انسان‌ها تعویض کنند. اینکار با هدف مشخص ایجاد رعب و وحشت در منطقه صورت گرفته است. عمق پیام را در وحشیگری و درندگی این جانیان باید گرفت. نوری الملکی دوست نزدیک آخوندهای حاکم بر ایران صبح امروز در تلویزیون‌های بغداد در حال امضا کردن حکم اعدام صدام در روز قربان نشان داده شد.

صدام دیکتاتور بود یا نه؟ جنایتکار بود یا نه؟ اینرا تاریخ آینده، مستقل از شرایط فعلی منطقه و جهان کنونی خواهد نوشت و قضاوت خواهد کرد. باید از این مقطع تاریخی دور شویم و هیاهوها و کف‌های روی واقعیات را کنار بزنیم تا بتوانیم رای به بی‌گناهی یا مجرم بودن او بدهیم. ولی هر کس که اندکی بینش سیاسی داشته باشد می‌داند که محاکمه

را روی زمین انداخته و سرش را می‌برید. من از حال رفتن و بیهوش شدم. بعد از آن دیگر هرگز گوسفندی در خانه‌ی ما ذبح نشد.

امروز دلم می‌خواست کار به همین سادگی بود. کاش این آشفتنگی من می‌توانست ذبح انسانها را متوقف کند. دلم میخواست که ابراهیم هرگز خوابهایش را جدی نگرفته و پسرش را برای هدیه به خدا به قربانگاه نمی‌برد. دلم میخواست که خدا او را با تحکم و خشم از اینکار باز مبداشت، بجای اینکه برایش گوسفندی برای ذبح بفرستد. کاش عید قربان از تاریخ جشن‌های مسلمانان برداشته می‌شد. کاش هیچ عیدی برای ذبح کردن هیچ مخلوق زنده‌ای وجود نداشت. هرگز این عید را دوست نداشته‌ام. ولی امروز از آن متنفر شدم. در شرایطی که حکم اعدام هر روز بیشتر از روز قبل مورد اعتراض مردم کشورهای مختلف قرار میگیرد و در حال حذف شدن از قوانین بشری است. میدانم که این ذبح انسان در روز عید قربان یک اشتباه بسیار مهلک از طرف مرتجعین است. اشتباهی که نتایج آن را بزودی در انفجار خشم مردمی که از این جنایات و وحشیگری‌ها به جان آمده‌اند خواهند دید.

شنبه ۰۳ دسامبر ۶۰۰۲ برابر با «عید قربان!»

و حکم اعدام صدام یک تصمیم سیاسی بود و نه یک تصمیم عدالت خواهانه و حقوق بشری. وجود دیکتاتورهای بدون مجازات در مصدر دولت‌ها در هر گوشه‌ی جهان اینرا به اثبات می‌رساند. پرونده‌ی هر رئیس دولت یا رئیس جمهوری در جهان کنونی به حد کافی سیاه است که بتوان هر یک از آنها را به محاکمه کشید، ولی این بازی شطرنج سیاست جهانی در حذف یا نصب مهره‌ها فقط و فقط در منافع اقتصادی ادامه پیدا می‌کند و هیچ عدالتی بر آن حاکم نیست.

آری در شرایط کنونی با پنهان بودن بسیاری از حلقه‌های تحقیق، نمی‌توان صدام را محکوم کرد، همانطور که نمی‌توان از او حمایت کرد. این نقش ما نیست. صدام رفت با حلقه‌ای بر دور گردنش ساکت و آرام، حتی نخواست که کیسه‌ی سیاه را روی سرش بکشند. در انتشار خبر اعدام او، بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، بغداد و دیگر شهرهای عراق آرام بودند. فقط در مناطق شیعه نشین چند شلیک هوایی شنیده شده. عراق در سکوت فرو رفته بود. شاید که شوک ذبح انسان در سحرگاه عید قربان قلبهای عراقی‌ها را نیز از آینده‌ای که در انتظارشان است لرزاند.

امروز تنها خمینی صفتان جشن خواهند گرفت و این ذبح را گرمی خواهند داشت، چرا که روش و سنتشان هرگز جز این نبوده است. ولی من به عنوان یک انسان خبر این ذبح گیجم کرد. منی که ذبح گوسفندان در مقدم انسانها را نیز هرگز شایسته ندیده بودم. اینبار به خود لرزیدم. یادم آمد زمانی دور، آنگاه که کودکی بیش نبودم، روزی سحرگاه عید قربان با صدای بی‌بعی از خواب بیدار شدم و از پنجره به حیاط خانه نگریستم. مردی گوسفند کوچکی

از دریچه نگاه مردم

من نمیدانم چرا هیچ کدام از سایت های خبری از ناآرامیهای دانشگاه آزاد نطنز مطلبی نمی نویسند. در هفته های اخیر دانشجویان دانشگاه آزاد نطنز به دلیل کمبود امکانات و رعایت نشدن حقوق دانشجویان و رفتارهای توهین آمیز حراست این دانشگاه چند روز کلاسها را تعطیل کردند و جلوی درب دانشگاه تحصن نمودند.

اینها خودشان را مسخره کرده اند یا مردم دنیا رو شاید هم ملت خودمون رو. حالا آقایان را به اسم رامین دبیر کل بنیاد جهانی بررسی هولوکاست کرده اند. یکی از برنامه های بنیاد تشکیل هیئت حقیقت یاب برای موضوع کشتار یهودیان است.

کسی نیست از این متولیان حکومتی بپرسد شما اگر بیل زیند بروید در خودتون را بیل بزنید.

شما با هیئت حقیقت یاب قتل های زنجیره ایتان چه کار کردید. راستی هیئت حقیقت یاب قتل زهرا کاظمی چه میگویند؟ در خوابگاه دانشگاه تهران چه گذشت، هیئت حقیقت یاب فقط توانست دزد ریش تراش را پیدا کند. این هیئت ها را بفرستید ان پولهای گمشده شهرداری را پیدا کند. اگر هم دلشان برای مظلومین میسوزد میتوانند سری به خیابانهای از بم و اهواز گرفته تا تبریز و اردبیل بزنند امان از دست این ملایان آدمخوار!

حمایت کانون دانشجویان مقیم اوکراین از جنبش دانشجویی ایران ما دانشجویان ایرانی مقیم اوکراین حمایت خود را از دانشجویان مبارز و شجاع ایرانی بخصوص در دانشگاههای امیرکبیر تهران - فردوسی مشهد - دانشگاه شیراز و دانشگاه سبزوار ... اعلام می کنیم. شما عزیزان در روزهای اخیر باعث سربلندی و افتخار ما دورافتادگان از وطن شدید. دوستان عزیز ، صدای فریاد شما و شجاعت شما در تمام دنیا شنیده شد. از راه دور بر شما تحسین می فرستیم که سختی ها و ولطمت ها چنین فریادهایی را به جان می خرید. صمیمانه می گوئیم که سر تعظیم فرود می آوریم.

دوستان بدانید، این نظام ورئیس جمهور منصوب شده آن می بایست جوابگوی ۷۰ میلیون ملت ستمدیده مادر داخل و ۷ میلیون ایرانی گرفتار در فشار روحی در خارج باشد. این دولتمردان باید بدانند همانقدر که آنان نسبت به ایران حق دارند ، بقیه ملت نیز این حق را قائل هستند. عزیزان ما دست یاری و همبستگی را به شما و ملت ایران می دهیم و امیدواریم این ندای همبستگی از سایر کشورهای دنیا و از هموطنان دیگر نقاط دینا شنیده شود ، تا شما بدانید تنها نیستید و صدای شما را می شنویم. ما ایرانیان خارج از کشور که از نظر علمی و مالی و تخصص در سطح بسیار بالایی نسبت به اکثر ملل خارجی هستیم بار دیگر به شما افریان می گوئیم و دلاوری شما را می ستائیم.

به امید آزادی ایران و برقراری نظام دموکراسی کانون دانشجویان مقیم اوکراین

تهدید اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد مشهد به تعلیق از تحصیل

در پی انتشار بیانیه انجمن اسلامی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد مشهد به مناسبت روز دانشجویان اعضای شورای مرکزی این تشکل دانشجویی تهدید به تعلیق و محرومیت از تحصیل شدند.

در این بیانیه ارزشی ایرانی آزاد و آباد و بدون ظلم و فقر و فساد و تبعیض شده بود و از نبود آزادی بیان و اعمال فشار به دانشجویان نیز شکایت شده بود. لازم به ذکر است ریاست دانشکده حقوق که از کاندیداهای اصلاح طلب شورای شهر نیز محسوب می شود خواستار عدم پخش این بیانیه شد اما دانشجویان انجمن اسلامی آن را پخش کردند و شعار پایانی این بیانیه این عبارت بود. پیاپی خیز همکلاسی که این درد مشترک تنها دوا نمی شود.

« جنگ قدرت در ایران »

اگر با دقت نگاه به عکسهای گرفته شده از اعتراض دانشجویان دانشگاه به احمدی نژاد کنید خواهید دید که حتی معترضین افرادی حزب الهی هستند و بعضی از آنها برای نشان گذاری بازوبند هم دارند. این رویارویی ، جنگی داخلی بین سران نظام در داخل ایران بیش نیست و جنگ قدرت است

که برای انتخاباتی که چند روز آینده جریان است اتفاق افتاده است . به همین منظور باز اگر به اخبار یکی دو روز قبل دقت کنید خواهید دید که محمدرضا خاتمی دبیر کل سابق مشارکت و رمضانزاده سخنگوی دولت قبل به طرفداری از معترضین پرداخته و به احمدی نژاد حمله کرده اند و آنها این جریان را براه انداخته اند تا برای خود در انتخابات آینده یارگیری کنند. باید اینرا فهمیده باشیم که همه گروه ها و احزاب در ایران در اساس یکی هستند و یک مشی را پیروی کرده و در هنگام خطر با هم یکی میشوند و این جنگهای زرگری که اتفاق می افتد برای بدست گرفتن قدرت در داخل ایران است که اتفاق می افتد و نباید زیاد به ان دلخوش بود.

سلام به هموطنان عزیز :

یقینا امروز ملت شریف ایران این انتخابات نمایشی جمهوری اسلامی را تحریم خواهند کرد تا جهانیان بار دیگر نشون میدن ما ملت شریف ایران این حکومت ضد بشری رو نمیخواهیم.

عاطفه اقبال

atefeh@hotmai.com

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

ebmaster@fedayi.org

روابط عمومی

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org